



شماره ثبت: ۲۴۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	مفهوم شناسی غیبت
۲.....	مبحث یازدهم: حضور سامع
۲.....	بیان اقوال
۲.....	مقدمه اول: اقسام اقوال و اذکار
۳.....	مقدمه دوم: تأثیرات اجتماعی اقوال
۳.....	بررسی ادله قول اول شرط حضور سامع در غیبت
۳.....	بررسی ادله قول دوم شرط حضور سامع در غیبت
۳.....	دلیل اول: ادعای ظهور لغوی و مفهومی
۴.....	دلیل دوم: ادعای انصراف
۴.....	تکملات بحث
۴.....	تکمله اول: حدیث النفس در غیبت
۵.....	تکمله دوم: حکم کراهت حدیث النفس
۵.....	تکمله سوم: نقش اثرات مثبت حدیث النفس در کراهت
۵.....	تکمله چهارم: استماع ائمه (علیهم السلام) و ملائکه
۵.....	تکمله پنجم: سماع موضوعیت است نه حضور
۶.....	تکمله ششم: مستقیم یا غیر مستقیم بودن سماع



شماره ثبت: ۲۴۷۹

مفهوم شناسی غیبت

مبحث یازدهم: حضور سامع

مبحث یازدهم شرطیت حضور سامع در باب غیبت است.

گاهی شخص بدون مخاطب، عیب جویی کسی می کند و در حال عقده گشایی است. گاهی نیز شخص مخاطب دارد.

سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا حضور مخاطب شرط است؟

بیان اقوال

در اینجا اقوالی وجود دارد.

قول اول این است که چه مخاطب باشد یا نباشد، حرام است.

اما قول دوم این است که شرط حضور سامع در حرمت غیبت وجود دارد. در بین متأخرین این نظر مشهور است.

قبل از ورود به این بحث چند مقدمه را ذکر می کنیم.

مقدمه اول: اقسام اقوال و اذکار

قبل از اینکه به ادله توجه کنیم باید بگوئیم اقوال صادره از انسان دارای دو قسم است:

الف) بعضی از اقوال، نفس صدور آنها موضوعیت دارد. ارتباط با مخاطب ندارد. بعضی از اقوال وجود دارد که موضوع تکلیف هستند. به خصوص در تکالیف الزامی و استحبابی این اقوال وجود دارند. مثل: نماز که بخشی از آنها اذکار است. یا ادعیه و اذکار واجب و مستحب نیز از این قبیل هستند. حضور دیگران در این اذکار دخالت ندارد. حتی در محرمات نیز چنین است. مثلاً در باب غنا این چنین است. غالباً اعتقاد داشتند خود صوت لهو، متعلق حرمت است.

ب) بعضی از اقوال، حضور دیگران در آن شرط است. اگر شنیدن و استماع نباشد، قول، موضوعیت ندارد. مثلاً در عقود این چنین است. یا افتراء علی الغیر نیز چنین است. حتی در خواندن خطبه نماز جمعه، حضور مخاطب شرط است.



شماره ثبت: ۲۴۷۹

در نتیجه اقوالی که از انسان صادر می شود دارای اقسامی است. بعضی از این اقوال فی نفسه موضوعیت دارند و بعضی با حضور سامع موضوعیت پیدا می کنند.

مقدمه دوم: تأثیرات اجتماعی اقوال

مقدمه دوم این است که در امور اجتماعی، هر دو قسم، در عالم ثبوتی مصور است. زیرا در اقوالی که از انسان راجع به دیگران صادر می شود (مثل غیبت، کذب، افترا) دو فلسفه وجود دارد:

الف) اقوال تأثیر منفی در انسان می گذارد. باعث فکر گناه می شود. این ها دارای بازتاب هایی در روح و روان است.

ب) یک فلسفه اجتماعی دارد که سلامت جامعه را تهدید می کند. روابط بین انسان ها را تخریب می کند. آسیب های اجتماعی را قوت می بخشد.

از این مبحث نتیجه می گیریم حتی اگر شخص بدون مخاطب نیز اقوالی را بیان کند، در روح او تأثیرات منفی و مثبتی را بر جا می گذارد. البته گاهی به خاطر عقده گشایی و تخلیه کردن روحی، تأثیرات مثبتی نیز دارد.

بررسی ادله قول اول شرط حضور سامع در غیبت

دلیلی که می توانیم بر شمول بیاوریم یعنی چه سامع باشد و نباشد حرام است، این است که بگوییم غیبت به معنای حرفی پشت سر زدن است. این مفهوم عام است و اطلاق دارد.

این ادله اطلاق است و عدم انصراف است.

بررسی ادله قول دوم شرط حضور سامع در غیبت

این قول بین معاصرین مشهور است. ایشان چند دلیل آورده اند:

دلیل اول: ادعای ظهور لغوی و مفهومی

مفهوم غیبت شامل جایی که سامعی نیست، نمی شود. روایت سوم باب ۱۵۴ نیز بر این امر دلالت دارد.



اشکال

این دلیل خیلی ضعیف است. از تعاریف لغت و روایات نمی‌توانیم استفاده کنیم که استماع مخاطب شرط است. در تعاریف و ادله این قید وارد نشده است و نمی‌توانیم حضور مستمع را از این ادله بیرون بیاوریم. در روایات می‌گوید که اگر غیبت شونده، بشنود، ناراحت بشود، حرام است. ممکن است تا قیامت نیز نشنود. در نتیجه دلیلی بر شرط حضور سامع وجود ندارد.

دلیل دوم: ادعای انصراف

دلیل دوم این است که کسی ادعای انصراف بکند. این وجه قوی است. درست است که ظاهر کلام حضور سامع را شرط ندانسته است، اما مناسبات حکم و موضوع، حضور سامع را شرط می‌داند. ظاهر مقام محاوره این است که حضور شخص، شرط است.

در روایات کلمه «ماستر الله علیه» آمده است. ولی تا عرف این کلمه را بشنود، متوجه می‌شود که جایی پرده کنار زده می‌شود که به کسی بگوید. کشف ستر در جایی است که کسی بشنود. اگر کسی نشنود پرده کنار نمی‌رود. درست است اطلاق لفظی ظاهری دارد، اما مناسبات حکم و موضوع به شکلی است که باید حضور سامع را در آن مفروض بگیریم. در جایی که شأنیت کشف وجود ندارد، ادله منصرف است. اینجا نیز شأنیت وجود ندارد.

مؤید نیز بایی است که برای احکام سامع آمده است. در این احکام، مفروض این است که کسی سامع باشد.

در خیلی از معاصی این انصراف وجود دارد. در بهتان نیز چنین بوده است. در غیبت نیز این احتمال اظهر است.

تکملات بحث

تکمله اول: حدیث النفس در غیبت

یک تکمله این است که گفتن و نوشتن و اشاره جزء حکم غیبت است. تمام این احکام در جایی بود که مبرز داشتند، اما در جاهایی شخص، حدیث النفس می‌کند. در تمام تعاریف، ذکر قول را بیان کرده بود. ما حداکثری که الغای خصوصیت می‌کردیم این بود که ذکر قول را شامل کتابت و اشارات بکنیم. اما در جایی که حدیث النفس است، الغای خصوصیت نمی‌شود.



تکمله دوم: حکم کراهت حدیث النفس

می‌توانیم بگوییم تمام این موارد دارای کراهتی است. ادله‌ای نیز برای این امر می‌توانیم ذکر کنیم.

الف) فکر معصیت

ب) تصورات ناصحیح نسبت به دیگران

اگر دلیلی نیز نباشد، یک حکم عقلی اخلاقی وجود دارد که به واسطه‌ی آن کراهت را می‌پذیریم. در اینجا فکر معصیت نیست، فقط یک فکر بد نسبت به دیگران است. البته در اینجا تأملات بیشتری باید کرد و به صورت نهایی نمی‌توانیم بگوییم که کراهت دارد.

تکمله سوم: نقش اثرات مثبت حدیث النفس در کراهت

اگر کسی در حدیث النفس قائل به حرمت یا کراهت شد، ولی حدیث النفس فوایدی داشت، مثلاً نکاتی که در روان‌شناسی به آن توجه می‌شود و این حدیث النفس باعث تخلیه و آرامش روحی شخص می‌شود، در اینجا استحباب این امر بر کراهت تقدم دارد. ولی استحباب بر حرمت تقدم ندارد. این بر اساس قاعده تراحم است.

حتی اگر شخص با این روش درمان می‌شود و این نیز راه منحصره باشد، می‌تواند بر حرمت مقدم بشود.

تکمله چهارم: استماع ائمه (علیهم‌السلام) و ملائکه

تکمله چهارم این است که بگوییم ملائکه و ائمه (علیهم‌السلام) این سخنان را می‌شنوند، ولی این شنیدن، شامل این بحث نیست. ما در مورد سماع شخص‌های دیگر بحث می‌کنیم. این یک بحث غیر عرفی است.

تکمله پنجم: سماع موضوعیت است نه حضور

نکته پنجم این است که حضور مطرح نیست و بحث شنیدن مهم است. شاید ده انسان کر در جایی باشند ولی چیزی نشنیده‌اند. این شامل ادله نمی‌شود.



شماره ثبت: ۲۴۷۹

تکمله ششم: مستقیم یا غیرمستقیم بودن سماع

نکته ششم این است که در استماع و سماع، مباشرت و مستقیم لازم نیست. این موضوع اعم از این است که شخص بگوید یا پشت بلندگو یا رادیو بگوید.